







## امام کاظم علیه السلام و آسیب های جامعه شیعیان

صورت پذیرفته است. مهمترین مسأله در این پژوهش، گفتمان آسیب شناسی عصر امامت کاظم آل محمد ﷺ با رویکرد علمی و سیاسی است و هدف از آن بررسی، شناخت آفات و متغیرهایی است که جامعه شیعیان را در قرن دوم هجری با چالش روبه رو می ساخته است.

یکی از اهداف و برنامه های بنیادین پیشوایان معصوم علیهم السلام، حراست و نگهداری از اندیشه های ناب اسلامی است که با آغاز بعثت و دعوت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله شروع شد.

مؤلفه های اختناق و استبداد، ایجاد شک و شبهه، جریان ها و فرقه های انحرافی، منحرف شدن یاران و... به عنوان عوامل آسیب زا از مهمترین یافته های این پژوهش است و در پایان نگارنده (اسماعیل نساجی زواره) با الهام از سیره آن امام برحق ﷺ تصاویر روشنی از راهکارها و رهنمودهای ایشان ارائه می دهد. امید است مورد توجه پویندگان راه امامت و ولایت قرار گیرد.

هر یک از امامان علیهم السلام طبق شرایط حاکم بر دوران امامت خویش، این امر مهم را به بهترین شیوه به انجام می رسانیدند، ولی جامعه مسلمانان به خصوص شیعیان در زمان امامت آن بزرگواران دچار برخی مشکلات بود.

### اختناق و استبداد

اولین عامل آسیب زا که عصر امامت حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام و زندگی پیروان راستینش را طی ۳۵ سال تهدید می کرد، اختناق و استبداد شدیدی بود که چهار تن از خلفای عباسی (منصور، مهدی، هادی و هارون) در جامعه شیعیان ایجاد کرده بودند. آنان با آگاهی از روحیه ظلم ستیزی آن امام بزرگوار، ایشان را تحت مراقبت شدید نظامی قرار دادند و تا آنجایی که در توان داشتند، بیشترین فشار را بر پیروان واقعی آن حضرت وارد کردند.

عده ای از خدا بی خبر می خواستند با رواج انحرافات فکری و عقیدتی، جامعه مسلمین را به هر سمت و سویی که مطابق میلشان بود، بکشانند و اعتقادات شیعیان را نسبت به باورهای دینی سست کنند و آنان را در دامان اندیشه های باطلی که از پیش طراحی کرده بودند بیندازند.

در آغاز امامت حضرت امام کاظم علیهم السلام فضای خفقان چنان بر جامعه حاکم بود که بسیاری از شیعیان، جانشین امام صادق علیهم السلام را نمی شناختند.

اما امامان معصوم علیهم السلام با این انحرافات برخورد می کردند و با اعلام مواضع خویش، نظر حق و منطقی را بیان می نمودند و مردم را از باورهای ناصحیح و غلط باز می داشتند.

هشام بن سالم که یکی از تربیت یافتگان مکتب جعفری است، می گوید: «پس از شهادت امام صادق علیهم السلام برای آشنایی با جانشین آن امام، به همراه ابوجعفر احوال به مدینه آمدم اما چون هفتمین امام را نمی شناختم، در کوچه های مدینه حیران ماندم و نمی دانستیم چه کار بکنیم.

هفتمین فروغ امامت حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام به سال ۱۲۸ هـ.ق و در اندک منابعی به سال ۱۲۹ هـ.ق در ابواء (منطقه ای بین مکه و مدینه) متولد شدند.

به اتفاق ابوجعفر احوال به یکی از کوچه های مدینه رفتیم

آن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۱۴۸ هـ.ق رهبری شیعیان را برعهده گرفتند و عمر شریف شان را در مدینه و بغداد گذرانیدند. ایشان از نظر علم، تقوا، زهد و عبادت سرآمد روزگار خویش به شمار می آمدند. (۱)

درباره زندگی امام کاظم علیهم السلام در طول تاریخ تشیع، به ویژه در متون کلامی و تاریخی، آثار متعددی نگاشته شده است و ابعاد مختلف زندگی و سیره آن امام بزرگوار را مورد واکاوی قرار داده اند، ولی آثار پژوهشی با رویکرد آسیب شناسی کمتر





کردم و ماجرا را برای او بازگو کردم. بعد با زراره و ابوبصیر ملاقات کردم و آنان نیز محضر امام رسیدند و با آن حضرت گفت‌وگو کردند و به حقیقت واقف شدند. (۲)

آری! حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دوران امامت خویش را در درون دو زندان سپری کرد: یکی زندان خانه‌اش بود که آن حضرت به علت بیم از آسیب بنی عباس همواره به دور از مردم در خانه به سر می‌برد و دیگری زندان حاکمان بنی عباس که تاریک و ظلمانی بود و زندانبان‌ها آنچنان عرصه را بر ایشان تنگ کردند که راویان به هنگام روایت از امام، نمی‌توانستند صریحاً نام آن حضرت را یاد کنند، بلکه ناگزیر بودند کنیه‌های ایشان «ابوالحسن» و «ابوابراهیم» را بر زبان آورند و یا صرفاً به رمز و اشاره بسنده کنند.

به همین جهت نام امام هفتم را صریحاً کمتر در احادیث می‌بینیم؛ چون «تقیّه» در زمان آن حضرت شدت یافت و خلفای عباسی، آن بزرگوار را در مضیقه قرار دادند و موقعی که هارون الرشید به خلافت رسید، فوراً حضرت را زندانی کرد و ایشان به مدت ۱۴ سال در زندان بودند. (۳)

### ایجاد شک و شبهه

امام کاظم علیه السلام امامت خویش را در عصر خلافت منصور دوانیقی آغاز کرد. در آن روزگار علاوه بر دستگاه خلافت که مستقیماً با امامت آن حضرت مبارزه می‌کرد، گروه‌های سیاسی و مذهبی نیز حضور داشتند که به نوعی در مورد پیشوایی هفتمین فروغ امامت، تشکیک می‌نمودند. معتزله، قدریه، مرجئه و زیدیه از جمله گروه‌ها و تشکل‌های اعتقادی در عصر آن حضرت بودند.

بعد از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام سردرگمی عجیبی در میان شیعیان نسبت به رهبری آینده به وجود آمد و این در حالی بود که شبهه جانشینی اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام در زمان حیات ایشان مطرح بود و به همین دلیل آن حضرت به مناسبت‌های مختلف، مسأله جانشینی

و از شدت ناراحتی گریه می‌کردیم. در همان لحظات پیرمرد ناشناسی با اشاره دست، ما را به سوی خود خواند. من چون او را نمی‌شناختم و احتمال می‌دادم که از کارگزاران منصور دوانیقی باشد، ترسیدم.

به ابوجعفر احول گفتم: سریعاً از من دور شو؛ زیرا می‌ترسم تو را هم به اتهام همراهی با من دستگیر کنند. من با دلهره و ترس به دنبال آن پیرمرد راه افتادم؛ به طوری که مرگ را در مقابل چشمان خویش می‌دیدم.

تا اینکه مرا به در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد. وارد خانه شدم و چشمم به جمال نورانی آن امام همام افتاد. آرام گرفتم. آن لحظه چنان خوشحال بودم که در طول عمر هرگز چنین نبودم.

امام کاظم علیه السلام تا مرا دید لب به سخن گشود و فرمود: بیا پیش من! نه به سوی فرقه مرجئه برو و نه به سوی فرقه‌های قدریه، معتزله و زیدیه.

گفتم: مولای من! فدایت شوم! آیا اجازه می‌دهید همانند پدر بزرگوارتان از شما سؤال کنم؟ حضرت فرمود: آری! هر چه می‌خواهی بپرس! اما مواظب باش که شنیده‌های خود را به کسی نگویی، زیرا کشته می‌شوی.

عرض کردم: شیعیان پدرتان حیران شده‌اند و در مورد امامت و رهبری پناهگاهی ندارند، آیا شما را به عنوان امام معرفی کنم و مردم را به امامت شما دعوت نمایم؟ حضرت فرمود: به هر کسی اعتماد داری موضوع را با وی در میان بگذار و تعهد بگیر که نزد همه کس این حقیقت را آشکار نکند؛ زیرا خطر مرگ او را تهدید می‌کند.

هشام بن سالم می‌گوید: بعد از یافتن حقیقت، از محضر حضرت اجازه گرفتم و بیرون آمدم. دوستم ابوجعفر احول گفت: موضوع به کجا انجامید؟ جواب دادم: امامم را پیدا





در دوران امامت امام هفتم علیه السلام بعضی از انحرافات عقیدتی مطرح بود که ریشه در دوران های قبل داشت، ولی آن بزرگوار به مناسبت هایی با این انحرافات برخورد می کرد و با اعلام موضع خویش، مردم را از باورهای ناصحیح و غلط بازمی داشت.

یکی از عوامل آسیب زا در این دوره، وجود فرقه «اهل حدیث» بود که تحریفات و جعلیات را در جامعه شیعی مطرح می کرد و تفسیر عامیانه و ظاهرانه از بعضی احادیث و آیات متشابه داشت.

یکی از روایاتی که اهل حدیث بدان تمسک نموده و امام کاظم علیه السلام در برابر نقل و تفسیر آن موضع گیری می کرد، حدیث «نزول خداوند به آسمان دنیا» بود.

ابوهریره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند هر شب در ثلث باقی مانده از شب به آسمان دنیا فرود می آید و ندا می دهد که کیست مرا بخواند تا اجابتش کنم؟ کیست از من چیزی بخواهد تا به او بدهم؟ کیست استغفار کند تا من او را بیامرزم؟ پذیرفتن چنین حدیثی بدین مضمون، مستلزم اعتقاد به تشبیه و نیز قبول جابه جایی خداوند از مکانی به مکان دیگر است.

اهل حدیث آشکارا این اعتقاد را مطرح کرده و به احادیث دیگر نیز در این باب استناد می کردند. (۵)

درباره حدیث نزول خداوند از امام کاظم علیه السلام سؤال شد، آن حضرت فرمود: خداوند فرود نمی آید، نیازی ندارد تا فرود آید، او به هیچ چیز نیاز ندارد، بلکه همه به او نیازمندند.

آن حضرت در سخنان خود ادامه داد: کسانی که معتقدند «خداوند فرود می آید» خداوند را به نقص و زیادت متصف نموده اند. آنان نمی دانند که هر متحرکی نیاز به محرک دارد تا آن را به حرکت درآورد و یا به کمک آن به حرکت درآید.

اسماعیل را به شدت نفی می کرد و حتی هنگامی که اسماعیل از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام علی رغم آنکه به شدت از مرگ فرزندش متأثر شده بود، اصرار داشت رواندازی که بر پیکر اسماعیل بود برداشته شود تا مردم مرگ او را به چشم خود ببینند.

شیخ مفید می گوید: «امام صادق علیه السلام در مرگ فرزندش اسماعیل به شدت متأثر شد و چندین بار دستور داد تابوت وی را بر زمین نهند و هر بار صورت او را گشود و نگاه کرد.

امام با این کار می خواست کسانی که اسماعیل را جانشین پدر می پندارند، به مرگ وی یقین کنند.» (۴)

با این حال شیعیان در مناطق مختلف پس از شهادت امام صادق علیه السلام به ۶ فرقه تقسیم شدند: فرقه اول کسانی بودند که به «مهدویت» امام صادق علیه السلام معتقد شدند و آن حضرت را آخرین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دانستند؛ فرقه دوم که بر مهدویت اسماعیل اصرار می کردند و مرگ وی را باور نداشتند؛ فرقه سوم، مرگ اسماعیل را باور داشتند و فرزندش محمد را به امامت برگزیدند؛ فرقه چهارم گروهی بودند که عبدالله بن جعفر فرزند دیگر امام صادق علیه السلام را که به «افطح» معروف بود امام دانستند؛ فرقه پنجم محمد بن جعفر فرزند زیبای امام صادق علیه السلام را که به «محمد دیباج» معروف بود پیشوای خود قرار دادند و فرقه ششم که اکثریت را تشکیل می دادند، به امامت موسی بن جعفر علیه السلام گرویدند (۴)

امام هفتم در چنین موقعیت اسفبار و ناهنجار فرهنگی - اجتماعی، رهبری شیعیان را به عهده گرفت و توانست کشتی توفان زده امت اسلام را از گزند حوادث رهایی بخشیده و به ساحل نجات برساند.

#### اهل حدیث

امامان معصوم علیهم السلام هر یک کم و بیش در زمان امامت خویش با انحرافات فکری و عقیدتی درگیر بودند.



۱. فطحیه: این گروه معتقدند امامت از امام صادق علیه السلام به فرزندش عبدالله بن افضح انتقال یافته است. عبدالله برادر تنی اسماعیل و بزرگترین اولاد آن حضرت بود. اینان برای اثبات عقیده خود به این کلام استدلال نمودند که امامت حق فرزند بزرگتر امام است. این نوع تفکر در آغاز در مدینه و کوفه رواج یافت ولی کم اطلاعی عبدالله از احکام دین و مرگ زودرس او موجب تضعیف فرقه و رویگردانی بیشتر شیعیان از آن شد. (۸)

۲. اسماعیلیه: این گروه معتقدند امام پس از امام صادق علیه السلام فرزندش اسماعیل است و منکر مرگ اسماعیل در زمان حیات پدرش هستند و باور دارند او نمرده و نمی میرد تا اینکه به سلطنت برسد.

منابع موثق تاریخی این عقیده را تأیید نمی کنند و مورخان اتفاق نظر دارند که اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است. (۹)

۳. ناووسیه: این گروه معتقدند امام جعفر صادق علیه السلام زنده است و او قائم مهدی است که به زودی قیام خواهد کرد. این افراد را از این جهت «ناووسیه» می گویند؛ چون رئیس شان فردی به نام «عجلان بن ناووس» از مردم بصره بود.

۴. پیروان محمد بن جعفر دیباج: آنان به امامت محمد فرزند امام صادق علیه السلام معتقد بودند، ولی به علت نپذیرفتن این ادعا از سوی خود محمد، این فکر به سرعت از بین رفت.

چون امام کاظم علیه السلام در آغاز امامت در تقیه ای شدید به سر می برد، این فرقه ها برای مدت کوتاهی یکه سوار میدان بودند، ولی آن حضرت با برنامه ای تدریجی، ظرف چند ماه همه آنان را از عرصه حیات اجتماعی شیعه به حاشیه راند؛ به طوری که مذهب تشیع در پایان دوران امام کاظم علیه السلام با مرزبندی مشخص فکری، دچار کمترین آسیب ها و انحرافات باشد. (۱۰)

کسانی که به خداوند چنین گمان هایی را ببرند، هلاک می شوند. خداوند بالاتر و برتر از وصف اینگونه وصف کنندگان و توهم این گمان کنندگان است. (۶)

نمونه دیگری که اهل حدیث در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به ظاهر آن تمسک می کردند، آیه «الرحمن علی العرش استوی» بود. آنان به دلیل بی توجهی به سایر آیات و نیز عدم به کارگیری استدلال و تعقل، به نوعی ظاهر بینی شدید گرفتار شده بودند و از آنجا که تعدادی حدیث در باب تشبیه در اختیار داشتند، طبیعی بود که این قبیل آیات را مطابق آن احادیث تعبیر می کردند.

درباره این آیه از امام کاظم علیه السلام سؤال شد و آن حضرت چنین پاسخ داد: آیه مذکور کنایه از احاطه خداوند بر تمام امور کوچک و بزرگ است. آشکار است که این تعبیر در آیات محکمی آمده است که محدودیت خداوند را انکار می کند و اگر بنا باشد به ظاهر آیه تمسک شود، محدودیت خداوند پذیرفته خواهد بود. (۷)

آری! آن امام بزرگوار به مناسبت هایی با این انحرافات برخورد می کرد و با اعلام موضع خویش، نظر صائب و درست را بیان می نمود و شیعیان را از باورهای ناصحیح و غلط باز می داشت.

### جریان ها و فرقه های انحرافی

در دوران امامت امام کاظم علیه السلام که شاهد ثبات و اقتدار حاکمان عباسی است، دو نوع جریان فکری در جامعه اسلامی ظهور کرد: یک جریان وارداتی تصوف بود که موجب پیدایش تفکرات افراطی و غلو در میان برخی شیعیان شد؛ به طوری که بعضی از آنها برای امام عصر خویش، قائل به مقام الوهیت شدند.

دوم، ظهور فرقه های انشعابی از پیکره جامعه تشیع. فرقه هایی که هم زمان با شهادت امام صادق علیه السلام و در آغاز امامت امام کاظم علیه السلام موجب بحران و حیرت در جامعه شیعه شدند، بدین قرارند:



### منحرف شدن یاران

از دیگر مشکلات حادث عصر امام کاظم علیه السلام وجود یاران منحرف و همکاری بعضی از آنان با خلیفه وقت بود. زیاد بن ابی سلمه از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود، ولی بدون اطلاع از آن حضرت در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار شد.

### فقها و علمای درباری

مهدی عباسی برای عیاشی‌ها و توجیه اعمال ناپسند خویش از دانشمندان سست ایمانی که شیفته مادیات بودند، استفاده می‌کرد. این دانشمندان غیرمتعهد، جایگاه والایی را که اسلام عرضه کرده بود، فراموش می‌کردند و پیشانی خود را در برابر خلفای پلید عباسی به خاک مذلت می‌ساییدند. این بود که به دور خلیفه وقت، هاله‌ای از قداست به وجود می‌آوردند و به مردم وانمود می‌کردند که خلفای عباسی تجسم بخش اراده خداوندی هستند و هرگز اشتباه نمی‌کنند.

### مصدق سازی برای اهل بیت علیهم السلام

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» روی کار آمدند و تلاش کردند برای حفظ منافع، خود را در مقام اهل بیت علیهم السلام مستحق حکومت نشان دهند. در زمان امامت امام کاظم علیه السلام شاهد گسترده‌ترین تلاش از سوی آنان در معرفی مصداق برای اهل بیت علیهم السلام هستیم.

عنوان «فرزند رسول خدا» از افتخارات و فضایل بی‌شمار امامان معصوم علیهم السلام است. هارون برای ایجاد تردید در میان مردم نسبت به این منقبت به امام هفتم گفت: چگونه به خود اجازه می‌دهید دیگران شما را به عنوان فرزند رسول خدا صدا کنند با آنکه شما فرزندان علی بن ابی طالب هستید و تنها مادرتان فاطمه دختر پیامبر است و هر کس به جد پدری خویش منتسب است نه جد مادری!

امام فرمود: مرا از پاسخ آن معاف بدار. هارون اصرار کرد که باید پاسخ روشن و دلیل محکم قرآنی اقامه کنی. آن حضرت آیه «و من ذریه داوود و سلیمان و ایوب ... و عیسی و الیاس کل من الصالحین» (۱۳) را تلاوت کرد. سپس خطاب به خلیفه

روزی به محضر امام آمد. حضرت از وی پرسید: ای زیاد! آیا تو در امور دولتی اشتغال داری؟ جواب داد: آری! امام فرمود: چرا با حکومت ستمگران همکاری می‌کنی و به شغل آزاد نمی‌پردازی؟ زیاد گفت: سرورم! مخارج زندگی من زیاد است و هیچ‌گونه پشتوانه اقتصادی هم ندارم. درآمد من منحصر به همین شغل دولتی است. امام فرمود: ای زیاد! اگر از کوه بلندی سقوط کنم و بدنم قطعه قطعه شود، در نزد من بهتر است از اینکه با ستمگران همکاری کنم. (۱۱)

آن حضرت اگر احساس می‌کرد کسانی که وارد نظام حکومتی می‌شوند، نمی‌توانند به نفع اهل حق و شیعیان عمل نمایند، آنان را از همکاری با طاغوت نهی کرده و از عواقب وخیم آن بر حذر می‌داشت. هم‌چنین در زمان امامت آن حضرت تا آستانه شهادت، شاهد برخی انحراف یاران هستیم که نوع واکنش امام در برابر آنان چنین است:

۱. انحراف ناشی از انباشت ثروت نزد برخی وکلا و نبود امام و وسوسه شدن آنان برای ایجاد جریان انحرافی واقفیه در اواخر حیات امام. این جریان ناشی از عوامل اقتصادی در مرکز جهان تشیع بود و امام با پیش‌بینی آن و آماده‌سازی خواص یارانش برای برخورد با آن کوشید تا آسیب‌ها را به حداقل برساند.

۲. انحراف‌های ناشی از دانش ناقص و ایمان افراطی. این جریان بیشتر از سوی آن دسته از شاگردان صورت می‌گرفت که حضور کمتری نزد امام داشتند و خیلی زود از مدینه دور شدند و تحت تأثیر افکار انحرافی دیگر فرقه‌ها قرار گرفتند. امام کاظم علیه السلام در برابر این جریان‌های فکری انحرافی به





سوار بر مرکب بود، نفع افسار اسب امام را گرفت و مغرورانه پرسید: تو کیستی؟ امام فرمود: اگر نسیم را می خواهی من فرزند رسول خدا ﷺ هستم. اگر می خواهی بدانی اهل کجا هستم؟ اهل آن مکانی هستم که خداوند حج و زیارت آن را بر تو و بر همه مسلمانان واجب کرده است و اگر می خواهی شهرتم را بدانی از خاندانی هستم که خداوند درود فرستادن را بر آنان در هر نماز بر شما واجب گردانیده و اما اگر از روی فخر فروشی سؤال می کنی، به خدا سوگند! مشرکان قبيله من راضی نشدند که مسلمانان قبيله تو را در ردیف خود به شمار آورند. اکنون از جلو اسب من کنار برو و افسارش را رها کن. نفع که تمام شخصیت و غرور خود را در توفان سهمگین کلام امام بر باد رفته می دید، در حالی که دستش می لرزید و چهره اش از شرمندگی قرمز شده بود، افسار اسب امام را رها کرد و به کنار رفت. (۱۶)

۴. حضرت با اینکه بسیار صبور و بردبار بود و به خاطر فرو بردن خشم خود به «کاظم» معروف شده بود، اما به افراد جسوری که می خواستند به اربابان ستمگر خویش خدمتی کنند و پا را از گلیم خویش فراتر نهند و به حریم مقدس امامت و ولایت تعرض نمایند، هیچ گونه امان نمی داد و با اراده قاطع و باصلابت کامل برخورد می کرد.

۵- آن حضرت افزون بر تلاش ها و مقاومت هایی که در مقابل جباران و حاکمان ستمگر از خود نشان می داد، با صبر و بردباری تمام به منکرات و مفساد اجتماعی توجه داشت و با شیوه های مناسب با آنها مقابله می کرد. یکی از بهترین نمونه های آن داستان «بشر بن حارث» است. وی فردی عیاش و گناهکار بود، اما رهنمودهای امام چنان در اعماق قلب او اثر نمود که بشر برای همیشه توبه کرد و به مقامات عالی معنوی نایل گردید.

۶- استفاده از روش تقیه علیه حکومت: این شیوه در سازماندهی و حفظ یاران بسیار مؤثر بود و موجب می شد نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود پردازند

فرمود: پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت. امام فرمود: چگونه که عیسی از طریق مادرش به پیامبران نسبت داده می شود، ما نیز از طریق مادرمان حضرت فاطمه «س» به رسول خدا ﷺ منتسب هستیم. آنگاه آیه مباحله را در این رابطه قرائت و تفسیر کرد که هارون جز تحسین آن حضرت چاره دیگری نداشت. (۱۴)

### رهنمودهای نورانی

۱. پس از شهادت امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط سختی که منصور دوانیقی برای جامعه شیعیان ایجاد نمود، امام کاظم علیه السلام با درایت و آگاهی کافی متوجه شد مبارزه علنی به صلاح شیعیان نیست؛ لذا برنامه های فرهنگی پدر بزرگوارش را ادامه داد و به تربیت شاگردان و گسترش علوم پرداخت. ۲. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به منظور مبارزه با حکومت جور بنی عباس، شیعیان را از همکاری با دستگاه حکومتی منع می کرد.

آن حضرت روزی به یکی از شیعیان به نام «صفوان بن مهران جمال» فرمود: ای صفوان! تمام کارهای تو نیکوست جز یک کار! صفوان گفت: ای فرزند پیامبر! آن چیست؟ امام فرمود: اینکه تو شترهایت را به هارون کرایه می دهی. صفوان گفت: آنها را برای تفریح و خوشگذرانی کرایه نداده ام، بلکه برای زیارت خانه خدا بوده و خودم هم به عنوان همراه نرفته ام، امام فرمود: آیا علاقمند هستی که هارون از سفر حج برگردد و پول تو را بپردازد؟ صفوان جواب داد: آری، امام فرمود: کسی که دوست دارد ستمگران زنده بمانند، در صف آنان است و کسی که در صف اینگونه افراد است، داخل جهنم می شود (۱۵)

۳. مجاب کردن غرض ورزان و پاسخ کوبنده در برابر کج اندیشان از جمله راهکارهای امام کاظم علیه السلام در برخورد با آنان بود. یکی از این افراد دست نشانده «نفع انصاری» بود. از آنجایی که وی کینه خاندان پیامبر ﷺ را به دل داشت، تصمیم گرفت با برخوردی کوبنده شخصیت امام را خرد کند. روزی امام



است که سندی بن شاهک و چند نفر دیگر، آن امام بزرگوار را در میان فرشی پیچیده و چنان بر پیکر مطهرش فشار وارد آوردند تا به فوز شهادت نایل آمد. این واقعه جانگداز بنا بر قول مشهور ۲۵ رجب المرجب سال ۱۸۳ هـ.ق واقع شد. (۱۹)

#### پی نوشت ها

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، رسول جعفریان، صص ۳۷۶، ۳۷۷
۲. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۶۴
۳. تاریخ شیعه، محمدحسین مظفر، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، صص ۱۰۴، ۱۰۳
۴. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، صص ۷۸، ۷۴
۵. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۱۳
۶. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۲۵
۷. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۵۷
۸. الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۷۴
۹. تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، محمدباقر شریف قرشی، ج ۱، صص ۲۲۵، ۲۲۴
۱۰. آیین برنامه سازی زندگی امام موسی کاظم علیه السلام، محمد رضایی آدریانی، صص ۱۹۴ و ۲۱۸
۱۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۰۱
۱۲. مأخذ قبل، صص ۲۲۰، ۲۱۹
۱۳. انعام، ۸۵، ۸۴
۱۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۸
۱۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام علی بن شهر آشوب مازندرانی، ج ۳، ص ۴۳۱
۱۶. تحف العقول، حسن به شعبه حرّانی، ص ۳۰۴
۱۷. الخرائج و الحرایج، قطب الدین راوندی، ص ۲۹۷
۱۸. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمدبن حسن حرّ عاملی، ج ۱۶، ص ۲۰۴
۱۹. اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، ج ۲، ص ۵

تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. (۱۷) بدین سان حضرت به یاران خود دستور داد در بعضی موارد تقیه کنند. معمر بن خلّاد که از یاران موسی بن جعفر علیه السلام بود، از آن حضرت پرسید: چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟ امام در پاسخ از قول جدش امام باقر علیه السلام نقل کرد که می فرمود: رازداری و با پوشش عمل کردن از برنامه های دینی من و پدران من است. آنکه به تقیه عمل نمی کند، ایمان ندارد. (۱۸)

#### فرجام سخن

هارون الرشید که نمی توانست وجود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را تحمل کند، آن بزرگوار را دستگیر و برای همیشه زندانی کرد. امام به مدت یک سال در زندان بصره بود و هارون به حاکم بصره (عیسی بن جعفر) نامه نوشت تا آن حضرت را به قتل برساند، اما او در جواب خلیفه نوشت من در این مدت از موسی بن جعفر علیه السلام چیزی جز عبادت و بندگی ندیده ام؛ لذا اگر او را از من تحویل نگیری، آزادش می کنم. هارون الرشید امام را از بصره به بغداد منتقل کرد و به فضل بن ربیع سپرد و از او خواست آن حضرت را به قتل برساند، اما او حاضر به انجام این کار نشد. پس از آن، امام را به فضل بن یحیی (وزیر هارون الرشید) تحویل دادند، اما او هم امام را احترام نمود و موجبات آسایش آن حضرت را فراهم کرد.

وقتی گزارش برخورد خوب فضل را به هارون دادند، سخت خشمگین شد و برای فرونشاندن خشم خود صد ضربه شلاق به وی زد و دستور داد امام را به زندان سندی بن شاهک بیندازند. یحیی بن خالد از سربچی پسرش (فضل بن یحیی) نزد خلیفه عذرخواهی کرد و به وی قول داد کار او را یکسره کند. او به بهانه ای به بغداد سفر کرد و به سندی بن شاهک دستور داد امام شیعیان را به قتل برساند.

در رابطه با شهادت امام کاظم علیه السلام قول مشهور آن است که حضرت را با زهر مسموم کردند، اما در نقل دیگری آمده



عاشقانه  
موسیقی

